

سیاستگذاری صنعتی در عربستان سعودی و تشدید رقابت با جمهوری اسلامی ایران^۱جبار شرفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۰

حمیدرضا سعیدی نژاد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

سیامک بهرامی^۴

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال یافتن علت افزایش سطح تنش و منازعه در روابط عربستان و ایران است. برای بررسی این موضوع فرضیه زیر به ذهن متبادر گردید. فرضیه این تحقیق بر این امر مبتنی می باشد که ریشه و علت اصلی افزایش تعارض و تنش عربستان با ایران بیش از هر عامل دیگری به سیاستگذاری عربستان سعودی در حوزه صنعتی بعنوان تلاشی برای ارتقای جایگاه کشورش در ساختار اقتصاد سیاسی بین الملل، بعنوان علت اصلی افزایش تنش و منازعه در روابط ایران و عربستان ارتباط پیدا می کند. چارچوب تحلیل این پژوهش، نظریه اقتصاد سیاسی نظام جهانی والرشتاین است. زیرا والرشتاین با تحلیل اقتصاد سیاسی نظام جهانی این امکان را می دهد تا بتوان رقابت بین کشورهای مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون را به نحو مناسبی تجزیه و تحلیل نمود. وی میزان موفقیت یک کشور در انتقال از موقعیت پیرامونی به نیمه پیرامونی را با پذیرش یکی از راهبردهای توسعه (اغتنام فرصت، ارتقا از طریق دعوت یا اعتماد به نفس) امکان پذیر می داند. عربستان سعودی در دو دهه گذشته در صدد خروج از وضعیت پیرامونی و ارتقاء به وضعیت نیمه پیرامونی است. این کشور گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس، چالشی برای توسعه صنعتی کشورش در نظر گرفته است. این امر در پیوند با اهداف هژمون طلبانه آمریکا منجر به افزایش تنش و منازعه در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران شده است. روش تحقیق در این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی می باشد. که ابتدا به روش قیاسی فرضیه سازی شده است. سپس به روش استقرایی و از طریق کتابخانه ای به جمع آوری یافته ها و بررسی فرضیه پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری صنعتی عربستان، افزایش سطح تنش و تعارض، ایران، نظریه اقتصاد سیاسی نظام جهانی والرشتاین.

^۱. پژوهش فوق بر گرفته از رساله دکتری نگارنده می باشد.

^۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل منطقه ای ایران)، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

^۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Saeedynzhad48@gmail.com

^۴. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. sbahrami09@gmail.com

۱- بیان مسأله

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از کشورهای مسلمان و بزرگ منطقه هستند، که تنش در روابط آنها بر کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأثیر می‌گذارد. این دو کشور پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران تا کنون روابط پر فراز و نشیبی داشته‌اند. در دهه اول انقلاب ایران روابط این دو کشور متأثر از روابط آمریکا با ایران و شعارهای صدور انقلاب در نوسان بود، و در پایان به قطع روابط دو کشور منتهی گردید. روابط این دو کشور پس از اشغال کویت توسط عراق، و تلقی دو کشور بر اینکه عراق تهدید منطقه محسوب می‌شود، بهبود یافت. و روابط آنها دوستانه و همکاری جویانه گردید. اما پس از حضور هژمون طلبانه آمریکا در سال ۲۰۰۳ در خاورمیانه و خلیج فارس روابط این دو کشور متحول و تنش آمیز گردید. و هر روز تعارض و تنش بین این دو کشور، روندی تصاعدی پیدا کرد. ایلات متحده در طرح اولیه خود برای عراق خواستار ایجاد رقیبی استراتژیک و موازنه گر در قبال ایران در سطح منطقه بود. اما نتیجه اش عکس انتظار آن کشور شد. فروپاشی رژیم بعث که به برتری قدرت شیعیان و کردها در ساختار سیاسی نوین عراق منجر گردید، به افزایش قدرت و نفوذ منطقه ای ایران و دگرگونی در معادلات قدرت جنوب غرب آسیا منتهی شد (بابلی، ص ۲۱۱). رقابت و تنش ایران و عربستان هزینه های زیادی برای دو کشور در بر داشته. و امنیت منطقه را نیز در هاله ای از نا امنی و بروز یک جنگ ویرانگر منطقه ای فرو برده است. رقابت و تنش دو کشور در عرصه ها و مناطق زیر نمود بارزی داشته است.

پس از فروپاشی رژیم بعثی عراق و برتری شیعیان عراق که به افزایش قدرت و نفوذ منطقه ای ایران، منجر گردید. موجب نگرانی سیاستمداران عربستان گردید. در دسامبر ۲۰۰۵ وزیر امور خارجه عربستان در سفری به آمریکا از نگرانی دولت متبوعش در مورد چیزی که وی آن را «تحویل عراق به ایران» در نتیجه حمله آمریکا به این کشور نامید، سخن راند (بابلی همان).

رویداد دیگری که نگرانی شدید عربستان را بر انگیخت، پیروزی حزب الله لبنان در مقابل ارتش اسرائیل در جنگ سی و سه روزه تابستان ۲۰۰۶ بود. اسرائیل این جنگ را با هدف از میان برداشتن حزب الله براه انداخت ولی در میان شگفتی کارشناسان مسایل خاورمیانه، تلاویو در دست یابی به هدف هایش ناکام ماند. و به مواضع خود بازگشت (شجاع، ص ۴۴). عربستان که از افزایش قدرت شیعیان در منطقه بیمناک بود، امیدوار بود با شکست حزب الله از قدرت به اصطلاح هلال شیعی کاسته شده و از گسترش نفوذ ایران نیز جلوگیری نمایند. به نوعی با حمله اسرائیل به لبنان موافقت داشتند. پیروزی حزب الله لبنان، شکست دیگری برای عربستان و پیروزی دیگری برای ایران تلقی گردید. زیرا ناتوانی ارتش اسرائیل در شکست دادن حزب الله، آن جنبش و ایران را بعنوان مهمترین و اثرگذارترین بازیگران در خاورمیانه معرفی می‌کرد (همان، ص ۴۵).

در نوامبر ۲۰۰۶ اجلاس شرم الشيخ را برای کاهش نفوذ ایران برگزار کردند. این اجلاس با مشارکت عربستان، مصر، اردن و آمریکا در مقابله با هویت گرایی اسلامی شکل گرفت. همکاری و ائتلاف عربستان و کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی جهت محدود سازی راهبردی ایران از سال ۲۰۰۶ آغاز گردیده و به گونه ای مرحله ای تشدید گردیده است (نامه دفاع، ص ۲۰۷). در سال ۲۰۰۷ پس از گسترش بحران لبنان میان دولت سنی و غربگرای سنیوره و سید حسن نصرالله، هنگامی که

ملک عبدالله از سفر به لبنان و دیدار با سنیوره باز می گشت، مشاور امنیت ملی خود (شاهزاده بندر بن سلطان) را به تهران فرستاد که بگوید شرایط بحرانی لبنان ممکن است سبب گسترش یک جنگ فرقه ای تمام عیار در جهان عرب و جهان اسلام شود، و نیز اینکه هر تلاشی از سوی حزب الله برای گرفتن بیروت همانند حمله به پایتخت عربستان خواهد بود (شجاع پیشین، ص ۴۸). در این درخواست به نوعی تهدید به مقابله مستقیم توسط عربستان علیه ایران نیز دیده می شود. زیرا عربستان نگران گسترش نفوذ و قدرت ایران در لبنان است.

بیداری اسلامی یا بهار عربی که در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ شروع و منجر به انقلاب در برخی از این کشورها گردید، مهمترین محور افزایش تعارض و تنش عربستان علیه ایران می باشد. جمهوری اسلامی این تحولات را بیداری اسلامی تحلیل می کرد و از آنها حمایت می نمود، در مقابل عربستان این تحولات را بهار عربی نامید و به شدت نگران گسترش آنها در داخل عربستان و دیگر کشورهای منطقه بود. در داخل نگران نارضایتی گروههای مخالف از جمله شیعیان کشور خود بود، و در منطقه نگران سرایت انقلاب به دیگر کشورهای مسلمان منطقه بود. زیرا نفوذ عربستان را در این کشورها کاهش می داد و نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران را افزایش می داد.

عربستان در سوریه با تمام توان از گروههای مخالف بشار اسد حمایت کرد. زیرا سقوط بشار اسد بعنوان دوست و متحد ایران یک فرصت طلایی برای عربستان محسوب می گردید. در این صورت با روی کار آمدن یک دولت طرفدار عربستان و غرب در سوریه دست ایران از سوریه و حمایت از حزب ا... لبنان و گروههای مبارز فلسطینی کوتاه می شد و نفوذ و قدرت جمهوری ایران در شامات و سواحل دریای مدیترانه کاهش پیدا می کرد.

درواکنش به اعدام آیت الله شیخ نمر در تهران و مشهد تعدادی از مردم به صورت خود جوش در مقابل سفارت و کنسولگری عربستان تجمع اعتراض آمیز کردند. که در این اعتراضات بخشی از سفارت عربستان به آتش کشیده شد، در پی این حوادث «عادل الجبیر» وزیر خارجه عربستان، یکشنبه شب در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد، که دولتش همه روابط خود را با ایران قطع کرده است. عادل الجبیر گفت: به هیات دیپلماتیک ایران ۴۸ ساعت فرصت داده شده است که خاک عربستان را ترک کنند (خبرگزاری ایلنا، ۱۸ دیماه ۱۳۹۴). عربستان که به دنبال بهانه برای قطع رابطه با ایران بود به این صورت روابطش را با ایران قطع کرد. و سپس با سیاست های خود در منطقه و جهان تصاعد بحران و تعارض را با جمهوری اسلامی ایران دنبال می نمود.

محور دیگر منازعه عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در بحران بحرین و یمن بود. عربستان به همراه ائتلافی از کشورهای عربی، غربی و عبری در اوایل سال ۲۰۱۵ میلادی در جنگ داخلی یمن شرکت کردند. زیرا تسلط و حاکمیت کامل انصارالله بر یمن با به خطر انداختن امنیت عربستان (تحریک شیعیان جنوب و شرق و همچنین تهدید ترانزیت نفت از تنگه باب المندب)، موازنه قدرت را به سود ایران تغییر و حوزة نفوذ آن را در منطقه گسترش می دهد.

عربستان سعودی که در رقابت های خلیج فارس و شامات نتوانسته بود، نفوذ و روابط جمهوری اسلامی ایران را در منطقه کاهش بدهد، در دریای سرخ با اقتصاد سیاسی و سرمایه گذاری های فراوان و ائتلاف سازی سیاسی با کشورهای آفریقایی سواحل دریای سرخ در صدد افزایش جایگاه اقتصادی خویش بر آمد، تا بتواند از طریق توسعه صنعتی و اقتصادی از ایران پیشی گرفته و نفوذش را در منطقه کاهش بدهد. زیرا یکی از راههای برتری بر جمهوری اسلامی ایران و کاهش

تأثیر این کشور در منطقه غرب آسیا را برتری اقتصادی کشور خود می‌دانند (مهدویان، حسین، ص ۱۹۰). عربستان سعودی در طول مذاکرات هسته‌ای ایران با ۱+۵ هماهنگ با رژیم صهیونیستی با هر نوع توافق مخالفت کرده است و پس از توافق برجام از طروق مختلف در اجرای آن مخالفت نموده است. زیرا بر این باور است که با اجرای این توافق بین‌المللی و بر داشتن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، مزیت‌های اقتصادی فراوانی در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. که می‌تواند صنعت و اقتصاد این کشور را توسعه دهد.

عربستان سعودی پس از قطع روابط با جمهوری اسلامی، در سال ۲۰۱۵ میلادی، همواره به دنبال افزایش تنش و تعمیق منازعه با جمهوری اسلامی ایران بوده است. عربستان سعودی گاهی ایران را تهدید به حمله نظامی می‌کرد. رهبران و نخبگان سعودی مداوم در جهان در حال توطئه چینی و کوبیدن بر طبل جنگ علیه ایران اقدام کردند، عربستان با کار شکنی در لغو تحریم‌های اقتصادی جامعه بین‌المللی علیه ایران در دوران پسا برجام نیز تلاش کرد تا فشارهای اقتصادی علیه ایران تشدید یابد. عربستان حتی با اعلام صریح بن سلمان مبنی بر کشاندن جنگ به داخل ایران، به تحولات داخلی و ایجاد نا آرامی و اغتشاشات اجتماعی در ایران از طریق جریانهای سلفی وابسته روی آورد (جاودانی مقدم، مهدی وهمکاران، ۱۳۹۷)، (ص ۵۴). ولیعهد عربستان در یکی از مصاحبه‌های متعددش با رسانه‌های آمریکائی به نشریه «وال استریت ژورنال» گفت: تحریم، فشارها را بر ایران افزایش می‌دهد. بن سلمان افزود: ما باید در فشار با تحریم موفق شویم تا از درگیری نظامی جلوگیری کنیم. اگر در آنچه در تلاش برای انجامش هستیم موفق نشویم، احتمالاً ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر شاهد جنگ با ایران خواهیم بود (۲۳۷-Fa/tiny/news/donya_e_eqtesad.com).

سؤال اصلی پژوهش

باتوجه به روابط متعارض و تنش آمیز بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی که در بالا به آن اشاره گردید. و هر روز بر شدت آن افزوده شده است. سؤال اصلی این است که علت اصلی تعمیق و گسترش رقابت و منازعه بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در سالهای اخیر چیست؟

فرضیه این مقاله این است که سیاست گذاری عربستان سعودی در حوزه صنعتی را بعنوان تلاشی برای افزایش جایگاه در ساختار اقتصادی سیاسی بین الملل بعنوان علت اصلی افزایش تنش و منازعه در روابط ایران و عربستان سعودی قلمداد می‌کنیم.

چارچوب نظری مقاله

برای تبیین این موضوع از نظریه اقتصاد سیاسی جهانی امانوئل والرشتاین استفاده شده است. چون والرشتاین با تحلیل اقتصاد سیاسی نظام جهانی سرمایه داری، این امکان را می‌دهد تا بتوان رقابت بین کشورهای مرکز، نیمه پیرامون، و پیرامون را به نحو مناسبی تجزیه و تحلیل نمود.

سازماندهی پژوهش

این پژوهش پس از بیان مسأله و مرور ادبیات تحقیق در سه بخش (۱) نظریه اقتصاد سیاسی جهانی والرشتاین بعنوان چارچوب نظری پژوهش توضیح داده شده است. (۲) افزایش رقابت و تنش در روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر شرح

داده شده است. ۳) فرضیه تحقیق را شرح خواهیم داد. که عبارت است از تاثیر سیاستگذاریهای صنعتی عربستان سعودی بر افزایش کشمکش و تنش در روابط ایران و عربستان ارائه و در نهایت به نتیجه گیری مباحث پرداخته شده است.

۲) مرور ادبیات و سوابق مربوطه

متقی (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ای به واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه انگاری پرداخته است. و می نویسد، ایران و عربستان سعودی با توجه به مختصات ژئوپلیتیک و ویژگی‌های جغرافیایی خود، دوکشور مهم و تعیین کننده در منطقه به‌شمار می‌آیند. این دوکشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند. تنش و ناسازواری میان این دو کشور، پس از پهلوی دوم شکل جدی‌تری گرفت و به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ این دو کشور در منطقه، ایران و عربستان سطح پیوسته‌ای از تنش را میان خود تجربه کرده‌اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه‌ی گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. این زمینه رقابت در کنار شماری از عوامل مادی و معنوی سبب بروز تنش و تیرگی در روابط تهران-ریاض شده است. ایران، به‌ویژه پس از رخداد انقلاب اسلامی در پی نفوذ در میان کشورهای مسلمان منطقه است و به دلیل خاستگاه ایدئولوژیک شیعی خود با ایدئولوژی وهابیت عربستان ناهمسازی دارد. از این گذشته، پیوستگی‌های ژئوپلیتیک و رقابت در منطقه بر پایه کسب قدرت و هژمونی نیز بر رویارویی این دو کشور افزوده است. در این پژوهش برپایه‌ی نظریه‌ی سازه انگاری می‌کوشد تا به واکاوی مهمترین دلایل ناسازواری در روابط میان ایران و عربستان بپردازد. بر پایه مشترک در «هویت» و «انگاره»، «هنجار» نتایج این تحقیق، به‌نظر می‌رسد که فقدان سه شاخص میان ایران و عربستان، در کنار رقابت و قدرت بر بنیاد ژئوپلیتیک، از عوامل مهم ایجاد تنش در روابط تهران-ریاض به شمار می‌رود.

شکوهی (۱۳۹۵)، در مطالعه‌ای به بررسی نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی پرداخته است. گروهی از صاحب نظران دلیل اصلی منازعه بین ایران و عربستان را عوامل ایدئولوژیک و گروهی دیگر عوامل ژئوپلیتیک می‌پندارند. دیدگاه ترکیبی دیگری نیز وجود دارد که هر دو عامل را در کنار هم، دلیل تشدید منازعه در روابط دو کشور می‌داند. موضوعی که توجه چندانی در پژوهش‌ها به آن نشده، عامل برداشت‌ها و نظام ادراکی نخبگان در روابط دو کشور و نقش آن در تشدید تنش‌هاست. نوآوری این پژوهش، پرداختن به نقش برداشت‌ها در روابط دو کشور بوده و دنبال پاسخ دادن به این سوال بود که برداشت‌های نخبگان ایرانی در روابط بین ایران و عربستان چه تأثیری گذاشته‌اند؟ در این راستا، از مدل‌های نظری نظریه‌پردازانی همچون رابرت جرویس، جک لوی و آرتور استاین استفاده شد. روش پژوهش مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی بود. از این روش برای بررسی دیدگاه‌های نخبگان سیاسی و نظامی ایران نسبت به طرف مقابل و برداشت‌ها و سوء برداشت‌های احتمالی آنها بهره گرفته شد. یافته‌های پژوهش نشان دادند که برداشت‌های نخبگان سیاسی و نظامی ایران در روابط میان ایران و عربستان در چند حوزه تأثیرگذار و قابل توجه بوده و به تشدید تنش‌ها کمک کرده‌اند: ۱) برداشت‌ها از توانمندی‌های خود و دشمن، شامل: اغراق در برآورد توانمندی نظامی خود و ناچیز شمردن توانمندی نظامی دشمن؛ ۲) برداشت‌ها از برداشت‌های دشمن، اغراق در دشمنی دشمن؛ و ۳) برداشت از

نیت‌ها و رفتارهای احتمالی کشورهای ثالث. در ادامه مقاله، ضمن بررسی این موارد، به شرایط کاهش آثار این برداشت‌ها و افزایش احتمال بهبود روابط دو کشور پرداخته شده است.

منشی پوری و ویلیام کو در مقاله ای مسابقه تسلیحاتی بین ایران و عربستان را نقد می کنند. آنها استدلال می کنندکه مسابقه تسلیحاتی مارپیچی درخاورمیانه و شمال افریقا ساختگی است. وبسیار بعید است که منجر به ثبات بیشتر شود. شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می دهد تهدید جنگ تسلیحاتی و به اصطلاح آبشارگسترش سلاح های هسته ای بهانه ای ساختگی برای ختنی کردن توافق هسته ای ایران با گروه ۵+۱ است. بحث اصلی ما این است که این تصورکه مسابقه تسلیحاتی رقابت های منطقه ای را تشدید می کند ممکن است در ظاهر معقول به نظر برسد اما با واقعیت مطابقت ندارد. احتمالا در حال حاضر مسابقه تسلیحاتی بین عربستان سعودی و ایران وجود ندارد. این وضعیت را می توان به طور دقیقتر به عنوان انباشت تسلیحاتی یک طرفه توصیف کرد، که در آن عربستان سعودی با مبالغ هنگفتی از ایران بیشتر خرج کرده است. این ایده که عربستان سعودی و ایران در گیر یک مسابقه تسلیحاتی هستند که امنیت منطقه خاورمیانه و شمال افریقا را تهدید می کند مگر اینکه ایالات متحده اقدامات سخت تری در قبال ایران انجام دهد، در رسانه های عمومی به طور گسترده ای گسترش یافته است. اما شواهد موجود نشان می دهد که چنین رقابتی وجود ندارد. این مقاله شروع به تلاش برای یافتن الگوهای پنهان در داده ها کرد که وجود یک بحران مداوم را آشکار می کرد. آنچه در عوض کشف کرد این بود که روایت مسابقه تسلیحاتی عمدتا مبتنی بر نظریه تفرقه انگیز است، که توسط طرف هائی که علاقه مند به ختنی کردن مذاکرات هسته ای در حال انجام با ایران هستند، تداوم یافته است. در این مقاله از روش مقایسه، وبا مقایسه هزینه های نظامی و دفاعی، مقایسه تعداد نفرات نظامی و تسلیحات نظامی دو کشور بهره برده است. (Manshipouri,

Mahmood and William Chu. ۲۰۱۶)

علی اکبر رمضان زاده، محمدرضا بشارتی و سیدتقی هاشمی در مقاله‌ای با عنوان تحول جایگاه منطقه ای و روابط تنش‌زای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، عنوان کرده‌اند که عوامل و دلایل متعددی در تغییر رویکردهای ایران و عربستان سعودی در قبال یکدیگر و روابط آنها تاثیرگذارند. عواملی مانند ساختار قدرت در نظام بین الملل و سطح منطقه، عوامل و بسترهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی، بر روابط دو کشور تاثیرگذارند. مولفان همچنین عواملی مانند تغییر دیدگاه رهبران سیاسی و تحولات داخلی و منطقه ای، را از مولفه هایی دانسته اند که به تغییر در رویکردها و روابط عربستان سعودی و ایران برای اهداف راهبردی از جمله ارتقای جایگاه منطقه ای منجر شده است. آنچه در این مقاله مدنظر مولفان است، بررسی تغییر و تحولات منطقه ای بر راهبرد عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران است. نویسندگان تغییر رژیم بعثی در عراق، تحولات و جنگ‌های لبنان و فلسطین با رژیم صهیونیستی، ناآرامی های سوریه و انقلاب مردم بحرین را، مهم‌ترین تحولات منطقه‌ای دانسته‌اند که در این راستا عربستان سعودی با این برداشت که تحولات منطقه ای بعد از حمله امریکا به عراق، باعث افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده، تلاش کرده است تا ضمن گسترش نفوذ خود در منطقه، به ایجاد توازن در مقابل ایران بپردازد.

به نظر می رسد که فرضیه این مقالات نمی توانند روابط پرتنش و منازعه آمیز بین عربستان سعودی و ایران را در سالهای اخیر به درستی تحلیل نمایند. زیرا قبل از روند افزایش تعارض و تنش در روابط این دو کشور، یک دوره روابط

نزدیک و دوستانه از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۴ بین این دو کشور برقرار بوده است. که می تواند علتی بر نارسایی این فرضیه ها باشد. این فرضیه ها از رویکرد اقتصاد سیاسی به این موضوع نپرداخته اند. این مقاله، با استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی، افزایش تعارض و تنش در روابط این دو کشور را در سالهای اخیر تحلیل نموده است. از این نظر می توان گفت: رویکرد اقتصاد سیاسی بر اساس چارچوب نظری اقتصاد سیاسی نظام بین الملل والرشتاین برای تحلیل تعارض و تنش در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران، رویکرد جدیدی می باشد.

۲- نظریه اقتصاد سیاسی نظام جهانی سرمایه داری

بی تردید جهت شناخت بهتر و مناسب تر پدیده ها و تحولات سیاسی در روابط بین کشورها و روابط بین الملل بهره گیری از چهارچوب نظری مناسب به پژوهشگر کمک می نماید تا با بهره گیری از آن به تجزیه و تحلیل مناسب مسائل، مطرح در روابط بین کشورها بپردازد. در این مقاله از نظریه اقتصاد سیاسی نظام جهانی سرمایه داری والرشتاین بهره برده شده است.

نظریه اقتصاد سیاسی نظام جهانی را می توان گسترده ترین تلاش نظری متأثر از جامعه شناسی تاریخی در روابط بین الملل دانست و والرشتاین را نیز مهمترین نظریه پرداز آن باید تلقی کرد (مشیرزاده، پیشین، (۱۳۹۴)، ص ۱۷۵). والرشتاین بعنوان یک نظریه پرداز مهم در اندیشه نئومارکسیسم در تداوم نظریه وابستگی در صدد بر آمد تا یک رویکرد کلان را در فهم اقتصاد سیاسی بین الملل پایه گذاری کند. والرشتاین مفهوم مرکز پیرامون، توسعه ناموزون سرمایه داری، و رابطه مبادله نابرابر استثماری را از نظریه وابستگی برمی گیرد و در عین حال، از یک سو از رابطه میان مرکز و پیرامون برای درک تحولات مرکز استفاده می کند و از سوی دیگر، مفهوم شبه پیرامون را نیز به طبقه بندی نظریه وابستگی می افزاید (همان، ص ۱۸۰). نظریه نظام جهانی با اتخاذ سطح تحلیلی کلان توانسته پیدایی روابط بین الملل و نظام بین دولتی امروزی را چنانکه هست تبیین کند، با نگاه به عوامل اقتصادی و ایجاد پیوند میان اقتصاد و سیاست این دو را درون کلیتی واحد جای دهد، بسیاری از درون مایه هایی را که سنتاً در نظریه های روابط بین الملل مورد توجه نبوده اند (از جمله توسعه و عدم توسعه، نابرابری، روابط استثماری شمال و جنوب) مورد توجه قرار دهد (همان، ص ۳۶۷).

در این مقاله عناصر اصلی نظریه والرشتاین در سه بخش، به ترتیب، الف- الحاق (ادغام) و گسترش نظام سرمایه داری، ب- تخصصی شدن و تقسیم کار در نظام جهانی سرمایه داری، ج- انتقال مازاد سود و انباشت سرمایه از پیرامون به مرکز در نظام جهانی، شرح داده شده است.

الف- الحاق و گسترش نظام جهانی سرمایه داری

در تبیین اقتصاد جهانی سرمایه داری گفته شده است که اقتصادهای جهانی در طول تاریخ ساختارهای بی ثباتی بودند که یا تجزیه می شدند، یا گروهی آنها را فتح می کرد و به یک امپراطوری جهانی تبدیل می نمود. تمدنهایی مانند روم، چین و مصر به این ترتیب شکل گرفتند. تنها اقتصاد جهانی که در طول تاریخ نسبتاً با ثبات مانده است اقتصاد جهانی مدرن است که در اروپای قرن شانزدهم شکل گرفت و به صورت سلطه تجارت بازار بود. نظام جهانی جدید جایگزین فنودالیسم شد، که خود با بحران رو به رو بود و نمی توانست به حیات خود ادامه دهد. این نظام جهانی که سرمایه داری نامیده می شود و از اروپا به تدریج به سراسر جهان بسط یافت اکنون کاملاً جهان شمول است (همان، ص ۱۸۶).

والرشتاین تاریخ اقتصاد جهانی سرمایه داری را به دو دوره تقسیم می‌کند.

۱. از قرن شانزدهم تا سال ۱۹۴۵.

۲. از سال ۱۹۴۵ تا امروز.

از نظر والرشتاین، یک اقتصاد جهانی سرمایه داری با مرکزیت قاره اروپا شروع به شکل‌گیری نمود. وی این اقتصاد جهانی را حاوی مجموعه‌ای از فرایندهای به هم پیوسته تولید می‌داند که آنها را تحت عنوان زنجیره‌های کالایی معرفی می‌کند. در این زنجیره کالایی، کل مازادی که استخراج می‌شد، همواره به گونه‌ای نامناسب در بعضی مناطق تمرکز می‌یافت. وی پیرامون‌ها را همان مناطقی می‌داند که در این توزیع مازاد به نفع مناطق مرکزی متضرر می‌گشتند. و در نتیجه اقتصاد کشورهای مرکز را از اقتصاد کشورهای پیرامون متفاوت و متمایز نمود. (ی.سو، ص ۱۸۵).

اقتصاد سیاسی نظام جهانی سرمایه داری علاوه بر ویژگی قطب‌بندی مناطق، ویژگی دیگری به نام «الحاق» نیز داشت. منظور از الحاق، گسترش منظم مرزهای بیرونی اقتصاد جهانی از اروپا به سمت بخش‌های دیگر جهان می‌باشد (همان، ص ۱۸۷). در این فرایند، کشورهای مرکز با استفاده از زور و نیروی نظامی، دیگر سرزمین‌ها را به خود الحاق می‌کردند، تا از مزایای نیروی کار ارزان در سرزمین‌های الحاق شده به نفع اقتصاد سیاسی جهانی بهره‌مند شوند. بنابراین الحاق نیروی کار جدید ارزان قیمت را نیز می‌توان به نوعی گسترش محدوده‌های اقتصاد سیاسی جهانی در نظر گرفت که در واقع با خنثی کردن تأثیرافزایش دستمزدهای واقعی در مرکز (که با هدف افزایش تقاضای موثر صورت گرفته بود)، نرخ متوسط دستمزد را در سطح جهان پایین نگاه می‌داشت (همان).

هرچند فرایند الحاق سرزمین‌های دیگر بی‌درد سر نبود و مردم در همه جا در مقابل الحاق از خود مقاومت نشان می‌دادند. والرشتاین خاطر نشان می‌سازد، مردم در همه جا به درجات مختلف در مقابل الحاق از خود مقاومت نشان می‌دادند؛ چرا که «این طرح نه از حیث منافع مستقیم مادی و نه از نظر ارزشهای فرهنگی جوامع مورد الحاق، هیچ جاذبه‌ای برای آنان نداشت». در نتیجه، کشورهای مرکز در طول دوران استعمار، تنها زمانی توانستند در صحنه خارجی بر دولت‌ها غلبه نمایند که به فن‌آوری پیشرفته در تسلیحات دست یافتند (همان). فرایند الحاق موجب بروز تحولاتی در کشورهای الحاق شده گردید. فرایند تولید در این مناطق نیز تغییر پیدا کرد به گونه‌ای که آنها هم بتوانند از طریق تولید محصولات نقدی، مواد معدنی یا محصولات غذایی، به زنجیره کالایی اقتصاد جهانی بپیوندند. ساختار سیاسی موجود در این مناطق نیز به شکل دولت‌هایی سازماندهی شد که بتوانند در چارچوب نظام بین‌المللی اقتصاد سیاسی جهانی عمل نمایند.

مشاهدات «والرشتاین» حاکی از این است که این بازسازی «گاهی اوقات شکل قالب ریزی مجدد ساختار سیاسی موجود، گاهی تجزیه کامل و ترکیب نمونه‌های مختلف آنها، و زمان دیگر شکل خلق ساختارهای کاملاً جدید و مرزبندی شده را به خود می‌گرفت». اما به هر حال، دولت‌های تشکیل یافته در هر یک از موارد فوق (که گاهی مستعمرات نیز نامیده می‌شدند) ضرورتاً باید در راستای قواعد نظام بین‌الملل عمل می‌کردند. این دولت‌ها از یک طرف باید به اندازه کافی قوی می‌بودند تا بتوانند هدایت عملکرد این زنجیره کالایی را بر عهده بگیرند، اما از طرف دیگر نباید در مقابل دولت‌های مرکز آن قدر قدرت می‌گرفتند که بتوانند منافع انحصارات بزرگ را با خطر مواجه سازند (همان).

فرایند الحاق، در قرن هفدهم آغاز شد. تا پیش از قرن نوزدهم هیچ نقطه‌ای در روی زمین باقی نمانده بود که از حیثه عملکرد این نظام بین‌المللی خارج باشد. لذا تاریخ اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را از سال ۱۶۰۰، تا ۱۹۴۵، می‌توان با استفاده از دو ویژگی قطبی شدن مناطق و الحاق، تبیین نمود. نیروهای تولید و درجات ثروت در اقتصاد جهانی به طور کلی در طول این دوره رشد یافتند. (همان، ص ۱۸۸).

ب- تخصصی شدن و تقسیم کار در نظام جهانی سرمایه‌داری

در اقتصاد سیاسی نظام جهانی سرمایه‌داری تقسیم کار و تخصص تولیدی بسیار اهمیت دارد. که تخصص تولیدی و تقسیم کار در مناطق جغرافیایی مختلف شکل می‌گیرد. و هر منطقه‌ای در حوزه تولید کالای خاصی، مانند کشاورزی، منابع خام، و صنعت تخصص پیدا می‌کنند. این تخصص منطقه‌ای نتیجه تلاشهای کنشگران در بازار است که برای به حداکثر رساندن سود خود از کارکرد عادی آن جلوگیری می‌کنند و برای تضمین سود کوتاه مدت از ابزارهای غیر بازار استفاده می‌کنند و به واحدهای سیاسی رو می‌آورند که قادر به تأثیر گذاری بر بازارند یعنی دولت-ملت‌ها. طبقات سرمایه‌داری محلی از دولت برای رها ساختن خود از فشارهای غیر بازار و برای مهار کردن بازار بهره می‌برند و نهایتاً از همین طریق است که تقسیم کار جهانی را گسترش و به همه جهان بسط می‌دهند (مشیرزاده، پیشین، صص ۱۸۸ و ۱۸۹).

از مطالعات نظام جهانی چنین استنباط می‌شود که هسته و مرکز اولیه شکل‌گیری سرمایه‌داری جهانی در قرن شانزدهم اروپای شمال غربی است که در تولیدات کشاورزی مبتنی بر مهارت بالاتر و مستلزم نیروی کار مزدبگیر تخصص می‌یابد؛ اروپای شرقی و آمریکای شمالی به مناطق پیرامونی (periphery) آن تبدیل می‌شوند که در تولید و صدور محصولاتی تخصص پیدا می‌کنند که با کار بردگی و کار برای تولید و صدور محصولات قابل فروش (labor cash-crop) می‌شود آنها را تولید کرد (مانند پنبه و گندم)؛ اروپای مدیترانه‌ای نیز وضعیتی نیمه پیرامونی (semi-periphery) می‌یابد و در آن تولیدات صنعتی پر هزینه و معاملات اعتباری صورت می‌گیرد (همان، ص ۱۸۹). این موقعیتهای ساختاری در اقتصاد جهانی تا سال ۱۶۴۰ تثبیت می‌شود. که نوعی تقسیم کار بین واحدهای درون نظام محسوب می‌گردد. و به این صورت مبنایی برای دیگر کشورهای الحاق یا ادغام شده به نظام جهانی نیز می‌شود.

از نظر والرشتاین این چگونگی سازماندهی تولید و مالکیت ابزار تولید نیست که سرمایه‌داری جهانی را تعریف می‌کند، بلکه هر دولتی وقتی بخشی از تقسیم کار جهانی است، جزئی از نظام جهانی نیز هست. بنابراین نه تنها برده‌داری جنوب آمریکا در قرن نوزدهم، بلکه سوسیالیسم شوروی و دولتهای شرقی نیز باعث نمی‌شد که آنها بخشی از نظام نباشند. (همان، ص ۱۹۰).

به نظر والرشتاین، نظام جهانی سرمایه‌داری در عصر حاضر به دو دلیل به یک بخش نیمه پیرامونی نیاز دارد. نخست اینکه، یک نظام جهانی دو قطبی متشکل از یک بخش کوچک ممتاز و عالی رتبه و یک بخش بزرگ دون رتبه که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، ممکن است به سرعت به تجزیه و فروپاشی سیستم بینجامد. «ابزار سیاسی عمده‌ای که می‌تواند جلوی بروز این بحران را بگیرد، عبارت از ایجاد بخش‌های میانی» است که در درجه اول به جای در نظر گرفتن موقعیت کهنتر خود نسبت به بخش فوقانی، به مقایسه موقعیت مهتر خود نسبت به بخش پایینی بپردازد» دوم اینکه، این امکان را باید برای سرمایه‌داران فراهم نمود تا در واکنش نسبت به افول هزینه‌های نسبی تولید در کشورهای مرکز، سرمایه را از

یک بخش پیشرو در حال افول به یک بخش در حال رشد منتقل ساخته و خود را از آثار ناشی از تغییر مواضع مکرر بخش های پیشرو، مصون نگاه دارند» (همان). از نظر والرشتاین باید بخش هایی وجود داشته باشند که بتوانند سود خود را از فشار بهره وری - دستمزد در بخش پیشرو تامین نمایند. اینها همان بخش های هستند که ما آنها را کشورهای نیمه پیرامونی می نامیم. اگر چنین بخش هایی نبودند، نظام سرمایه داری به سرعت در ورطه بحران های سیاسی و اقتصادی فرو می رفت (همان، ص ۱۸۰)

الرشتاین با اشاره به نظام جهانی سرمایه داری نابرابر متذکر می شود، که در کشور نیمه پیرامونی از نظر محصولات صادراتی و همچنین از نظر سطوح دستمزد و سود ناخالص در حد وسط قرار می گیرد. از این گذشته، کشورهای مزبور در پی برقراری روابط تجاری در هر دو سمت خود یعنی از یک طرف با پیرامون و از طرفی دیگر با مرکز می باشند (همان).

ج- انتقال مازاد سرمایه و انباشت سود از پیرامون به مرکز در نظام جهانی

از نظر والرشتاین، یک اقتصاد جهانی سرمایه داری با مرکزیت قاره اروپا شروع به شکل گیری نمود. وی این اقتصاد جهانی را حاوی مجموعه ای از فرایندهای به هم پیوسته تولید می دانست که آنها را تحت عنوان زنجیره های کالایی معرفی می کند. در این زنجیره کالایی، کل مازادی که استخراج می شد، همواره به گونه ای نامتناسب در بعضی مناطق تمرکز می یافت. وی پیرامون ها را همان مناطقی می داند که در این توزیع مازاد به نفع مناطق مرکزی متضرر می گشتند. والرشتاین بیان می کند: در حالی که در ابتدای این فرایند تاریخی، ثروت اقتصادی مناطق مختلف جغرافیایی، به ظاهر تفاوت چندانی با هم نداشت، انتقال جریان مازاد در طول فقط یک قرن کافی بود تا تمایز آشکاری را میان مرکز و پیرامون به وجود آورد (آلویس.ی. سو، پیشین، ص ۱۸۶).

در روابط میان مرکز و پیرامون، مبادله نابرابر (ناشی از تفاوت در سطح دستمزدها) فرایند یا سازوکاری است که از طریق آن تقسیم کار مرکز-پیرامون باز تولید می شود و مازاد از پیرامون به مرکز انتقال می یابد و استثمار پیرامون توسط مرکز شکل می گیرد. پس رابطه این دو گروه رابطه ای نابرابر، استثمارگرایی و ناعادلانه است. یکی از نکات مهم و مورد تأکید والرستین این است که رابطه نابرابر به عنوان ویژگی پایدار نظام باقی می ماند. ممکن است که جایگاه دولتها به شکل منفرد در درون نظام جهانی تغییر پیدا کند، اما نمی توان انتظار داشت در شرایطی که اساساً کارکرد نظام مبتنی بر نابرابری است دولتها به مرور به هم شبیه شوند و همگی خصوصیات کشورهای مرکز را پیدا کنند (مشیرزاده، ص ۱۹۷).

دولت ها ممکن است که از نظر حاکمه بودن با هم شباهت داشته باشند، اما از نظر موقعیت در اقتصاد جهانی متفاوت اند. اساساً نظام جهانی سرمایه داری که برای بقای خود نیاز به انباشت و برای انباشت نیاز به سود دارد، برای تضمین سود، باید هزینه تولید را کاهش دهند و یکی از راههای کاهش هزینه ها نیز انتقال محل تولید به مکانهایی است که هزینه کار در آنها پایین تر است. نتیجه همانگونه که پیش از این اشاره شد، وجود جوامع مرکز و پیرامون (و شبه پیرامون) است (همان، ص ۱۹۴).

الرشتاین با طرح مفهوم نظام دو قطبی مخالف است. از نظر وی دنیا پیچیده تر از آن است که بتوان آن را به صورت نظامی مرکب از دو مقوله مرکز و پیرامون دسته بندی نمود. بسیاری از ملت های موجود در بین این دو قطب، قابل انطباق

با هیچیک از مقولات مرکز یا پیرامون نیستند. لذا والرشتاین، خود به معرفی و پیشنهاد نظامی مرکب از سه قطب «مرکز»، «نیمه پیرامون» و «پیرامون» می پردازد (ی.سو، ص ۱۷۹).

یکی از خصوصیات مهم نظام جهانی نابرابری توزیعی آن است، زیرا تمام سود و دارایی های انباشته شده در کشورهای پیرامون را به مرکز منتقل می نماید. با این وجود این نظام کمتر با مقاومت های گسترده و خیزش های اعتراضی عمومی روبرو بوده است. یکی از سازوکارهای مهم ثبات بخش به نظام، وجود قشری میانی است که به شکل دولت های شبه پیرامونی است. پس وجود این دولت ها بیشتر از اینکه دلایل اقتصادی باشد به دلایل سیاسی است. اقتصاد جهانی می تواند بدون وجود آنها کارکرد خود را داشته باشد، اما از ثبات سیاسی کمتری بهره مند خواهد بود. وجود این وضعیت میانی موجب می شود که مرکز با مخالفت یکپارچه و فراگیر روبرو نشود، زیرا شبه پیرامون در عین اینکه استثمار می شود، استثمار نیز می کند (مشیرزاده پیشین، ص ۱۹۵)

یکی از مهمترین کانون های مورد توجه در ادبیات توسعه، فرایند تحول یک کشور از موقعیت پیرامونی به نیمه پیرامونی می باشد. به نظر والرشتاین، میزان موفقیت یک کشور در انتقال از موقعیت پیرامونی به نیمه پیرامونی به پذیرش یکی از این راهبردهای توسعه بستگی دارد: اغتنام فرصت، ارتقا از طریق دعوت یا اعتماد به نفس (آلوی.ی. سو.پیشین، ص ۱۸۰).

عربستان سعودی از ابتدای قرن ۲۱ میلادی تلاش نموده است، تا کشورش را به توسعه صنعتی برساند. به نظر می رسد با استفاده از راهبرد دعوت توسعه صنعتی کشورش را شروع کرده باشد. زیرا مورد حمایت کشور هژمون و کشورهای مرکزی در نظام جهانی سرمایه داری می باشد. این کشور برای توسعه، در حوزه های مختلف صنعتی سیاستگذاری نموده است. تا ساختار کشورش را از وضعیت کشوری پیرامونی به وضعیت نیمه پیرامونی در نظام جهانی سرمایه داری ارتقاء دهد. از این رو تلاش می نماید تا دیگر کشورهای پیرامونی منطقه را زیر نفوذ و استثمار خود داشته باشد. بازار مصرفی آنها را در اختیار داشته و از کارگران ارزان این کشورها نیز در صنایع مختلف استفاده نماید، تا با کاهش قیمت تمام شده محصولات صنعتیش، در بازارهای جهانی امکان رقابت برای صادرات مصنوعاتش داشته باشد. علاوه بر این عربستان که در سالهای اخیر از درآمدهای مازاد نفتی بر خوردار است، تلاش دارد تا در حوزه های مختلف اقتصادی در کشورهای منطقه، سرمایه گذاری نماید. عربستان سعودی در این روند، نفوذ و روابط ایران با کشورهای منطقه را بعنوان چالش اصلی اهداف صنعتی خود می داند. و تلاش می نماید با کمک آمریکا و کشورهای مرکزی در نظام جهانی با تضعیف جمهوری اسلامی ایران، از نفوذ و ارتباط ایران با کشورهای منطقه، جلوگیری نموده و این کشور را نیز مانند سایر کشورها در وضعیت پیرامونی نظام جهانی باقی گذارد. بنابراین، سیاست گذاری های صنعتی عربستان و نگرانی سیاستمداران سعودی از نفوذ و افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه، زمینه ساز افزایش رقابت، تعارض و تنش این کشور با ایران گردیده، و در سالهای اخیر سیر تصاعدی پیدا کرده است. دربخش سوم سعی شده است، تا سیاست گذاری های صنعتی عربستان درحوزه های پتروشیمی، تولید خودرو، ای تی، و فن آوریهای جدید، تجارت و بازرگانی خارجی و سرمایه گذاری در کشورهای منطقه مختلف مورد بررسی قرار گیرند.

۳- سیاستگذاری صنعتی در عربستان سعودی

رهبران سعودی در چند دهه گذشته تلاش هایی برای رهایی اقتصاد کشورشان از اتکای به درآمدهای نفتی-رانتی آغاز کرده اند. عبدالله م. الاتاس در پایان نامه دکتری خود در دانشگاه لیدز تحت عنوان «بخش مواد غیر نفتی در رشد اقتصادی عربستان سعودی» می نویسد: نفت بخش عمده اقتصاد عربستان سعودی است، از زمان آغاز اولین دوره طرح توسعه ۵ ساله در سال ۱۹۷۰، اقتصاد عربستان به شدت به نفت متکی بوده است. اقتصاد عربستان سعودی آنچنان به صادرات نفت وابسته است که حتی افت ناچیزی در صادرات نفت تأثیر سنگینی بر اقتصاد کلان کشور دارد. در نتیجه دولت عربستان سعودی دریافت که به کار گرفتن درآمدهای نفتی برای سرمایه گذاری در بخش مواد غیر نفتی در راستای ایجاد تنوع در زیر ساخت های اقتصادی اش پیش از آنکه منابع نفتی کاهش پیدا کند خالی از فایده نیست (الاتاس، م. عبدالله، ۲۰۰۲)، ص ۲۰۹.

در سال ۱۹۸۶ منبع عمده در آمد اقتصاد عربستان سعودی تحت تأثیر کاهش چشمگیر قیمت نفت قرار گرفت. دولت با کاهش هزینه ها و تخلیه دارایی های خارجی خود واکنش نشان داد در نتیجه رشد اقتصادی کند شد، بسیاری از شرکت ها ورشکسته شدند و بانکهای تجاری افزایش بدهی را تجربه کردند... بخش غیر نفتی نتوانست کاهش نقش نفت را جبران کرده و رشد اقتصادی را تحریک کند (همان، ص ۲۱۱). الاتاس معتقد است که برنامه ریزان اقتصادی سعودی برای تقویت اقتصاد غیر نفتی به عنوان منبع اصلی ارز سیاست هایی را اتخاذ می نمایند که در سال ۱۹۸۹ به همراه افزایش قیمت نفت باعث رشد اقتصادی در عربستان گردید. اما جنگ خلیج فارس و حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ رشد اقتصادی عربستان را متوقف نمود. جنگ خلیج فارس باعث کسری بودجه کم سابقه ای در عربستان در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱ شد. الاتاس در بخش دیگری از رساله خود به بررسی استراتژی صنعتی سازی عربستان سعودی پرداخته و می نویسد: صنعتگری توسط عربستان سعودی به عنوان ابزاری برای متنوع سازی اقتصاد به دور از نفت خام به عنوان منبع اصلی در آمد و در آمد ارزی تلقی می شد. علاوه بر این، صنعتی سازی به عنوان یک تغییر ساختار طولانی مدت در تولید بخش غیر نفتی به منظور کاهش وابستگی به نفت خام و کالاهای وارداتی، ایجاد ثبات درآمد و مهمتر از آن، ایجاد یکپارچگی در صنایع محلی تلقی می شد (همان).

برنامه ریزان سعودی محدودیت های نفت را به عنوان یک بخش محاصره شده با منابع فرسوده و قیمت های ناپایدار تشخیص دادند. و با توجه به کمبود نیروی کار محلی و محدودیت های بازار داخلی، صنایع جدید به عنوان سرمایه دار و همچنین صادرات گرا انتخاب شدند. صنایع هیدروکربن، مانند پالایشگاههای نفت و پتروشیمی ها، با استفاده از نفت خام و گاز طبیعی به عنوان مواد اولیه ارزان، اطمینان از رقابت عربستان در بازارهای جهانی را تضمین می کند. دولت با استفاده از یارانه ها و حمایت از تعرفه ها، بخش خصوصی را به سرمایه گذاری در صنایع جایگزینی واردات تشویق کرد (الاتاس، ص ۲۱۲). وی در این رساله از گسترش صنایع آلومینیوم، فسفات و آهن نیز نام می برد، و از پیوند صنایع جدید با یکدیگر نیز یاد می کند. بنابراین، تلاش عربستان برای ارتقاء از کشوری پیرامونی با اقتصادی نفتی و رانتی به کشوری نیمه پیرامونی از سالهای آغاز دهه اول قرن بیست و یکم شدت گرفته است. عربستان سعودی کشوری تک محصولی متکی بر صادرات نفت است در سالهای اخیر به تکاپوی گسترده ای برای ایجاد صنایع و توسعه صنعت در حوزه IT، در حوزه پتروشیمی، در حوزه گسترش روابط تجاری و تجارت و بازرگانی بین المللی، در حوزه صنایع معدنی و صنایع غیر نفتی، در صنایع

خودرو سازی و صنعت فولاد و آلومینیوم و... بکار بسته است. که در این قسمت به برخی از سیاست گذاری های این کشور در بخش های مختلف پرداخته می شود.

الف- سیاستگذاری عربستان در حوزه پتروشیمی

عربستان سعودی علاوه بر توجه ویژه به توسعه صنایع معدنی و غیر نفتی، در صنایع پتروشیمی نیز فعالیت های گسترده ای را شروع کرده است. و پیش رفت های قابل توجهی نیز در این صنایع داشته است. میزان تولیدات پتروشیمی عربستان در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۰۰ میلیون تن بوده است. که اتیلن با ۱۷ میلیون تن، بیشترین سهم تولید را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۵، سهم مواد پلاستیکی و شیمیایی از سبد صادراتی عربستان بیش از ۵۰ درصد بوده که نشان دهنده توجه این کشور به صنعت پتروشیمی و توسعه هر چه بیشتر آن می باشد (www.vcmstudy.ir). سیاستگذاری عربستان در صنایع پتروشیمی، سبب شده است، تا شرکت نفتی آرامکو در سالهای اخیر در ساخت دو مجتمع پتروشیمی صدرا و ریبیق ۲ سرمایه گذاری نماید. پتروشیمی صدرا به عنوان بزرگترین مجتمع پتروشیمی دنیا در یک فاز با ۲۶ واحد تولیدی شناخته می گردد. خوراک این مجتمع پتروشیمی مخلوط اتان و نفتا می باشد و به واحد کراکر که به عنوان قلب پتروشیمی شناخته می گردد فرستاده می شود (همان).

شرکت آرامکو در نوامبر ۲۰۱۸ از برنامه ریزی این شرکت برای ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در صنایع پتروشیمی طی سالهای ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ خبر داده بود. طرح کراکر مشارکتی آرامکو/توتال در مجاورت پالایشگاه SATORP در جیبیل عربستان در دست اجرا می باشد و برای راه اندازی در سال ۲۰۲۴ برنامه ریزی شده است.

همچنین شرکت آرامکو عربستان در همکاری مشترک با شرکت سبیک این کشور، طراحی یک پتروپالایشگاه با بازدهی بسیار بالا و ظرفیت خوراک ۴۰۰ هزار بشکه در روز با پیکره بندی پیشرفته از نوع تبدیل مستقیم نفت به محصولات پتروشیمیایی (COTC) را آغاز نموده است. با توجه به قرارداد اخیر شرکت آرامکو با شرکت های Chevron و Lummus Global و افزایش بازدهی از ۴۵ در صد تا ۷۰ درصد و لذا ارتقای حجم تولیدات به ۱۴/۴ میلیون تن در سال دنبال می گردد (<http://oil.vcdcenter.com>)

علاوه بر اینها بر اساس اعلام می متالز، عربستان سعودی به تازگی از امضای قراردادهایی به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار برای ساخت یک مجتمع پلی اکریل آمید (polyacrylamide) و یک پروژه تولید آمونیاک (Ammoniaproject) در شهر صنعتی جیبیل خبر داد. قراردادهای یاد شده در شهر ریاض، میان نهاد سرمایه گذاری عمومی عربستان سعودی (SAGIA) و پنچ شرکت بزرگ شیمیایی شامل باسف (BASF) آلمان، شل (Shell)، میتسویی ژاپن (Misui) & co، اس ان اف فرانسه (SNF) و گروه متالورژیکی پیشرفته هلند (Advanced Metallurgical Group) امضاء شد. (felezatkhavarmianeh.ir) عربستان سعودی علاوه بر سرمایه گذاری برای صنعت پتروشیمی در داخل، در کشورهای مختلف نیز سرمایه گذاری گسترده ای انجام داده است. یکی از مهمترین این نمونه ها، سرمایه گذاری مشترک میان شرکت آرامکو عربستان، ADNOC امارات و کنسرسیومی از شرکت های نفتی هندی برای احداث یک پالایشگاه عظیم با خوراک ۱/۲ میلیون بشکه نفت خام در روز و مجموع تولید ۱۸ میلیون تن و سرمایه گذاری ۴۴ میلیارد دلار در هند می باشد. علاوه بر هند، سرمایه گذاری عربستان در چین نیز قابل توجه می باشد. در سالهای اخیر توافق نامه ای میان

شرکت آرامکو با شرکت های چینی NORICO و panjin Sincen بترتیب با سهم ۳۵ در صد، ۳۶ درصد و ۲۹ درصد در یک پتروپالایشگاه با خوراک ۳۰۰ هزار بشکه در روز و حجم سرمای گذاری حداقل ۱۰ میلیارد دلار در منطقه Liaoning چین منعقد نموده است. ۷۰ درصد خوراک این پتروگالایشگاه را آرامکو تامین خواهد نمود. علاوه بر اینها شرکت نفتی آرامکو و ساییک عربستان در چین و تگزاس سرمایه گذاری عظیمی در پیروشمی انجام داده اند. باتوجه به سیاستگذاری های عربستان در حوزه پتروشیمی به نظر می رسد، در سال های آینده به یکی از قطب های مهم و اصلی تولید و صادرات پتروشیمی در خاورمیانه و جهان تبدیل شود. در این صورت هیچ رقابتی را از کشورهای منطقه نخواهد پذیرفت، و برای صادرات محصولات پتروشیمی اش به شدت به بازار کشورهای منطقه نیازمند است.

ب- سیاستگذاری عربستان در صنایع خودرو سازی

در عربستان سالانه حدود ۶۰۰ هزار دستگاه خودرو تولید می شود، و این به معنای تغییرجهت سیاستگذاری های اقتصادی عربستان در سالهای اخیر می باشد. بر اساس آمارهای اعلام شده عربستان با تولید سالانه ۶۰۰ هزار خودرو، پس از ایران و ترکیه سومین خودرو ساز بزرگ خاورمیانه است. حالا این کشور می خواهد در راستای سیاست های اقتصادی بن سلمان و کاهش وابستگی به نفت، تولیدات صنعتی خود را افزایش دهد. یکی از این حوزه ها حوزه خودرو است. عربستان با انرژی ارزان، سرمایه فراوان و امکان به کارگیری نیروی کار ارزان از کشورهای منطقه، انتخاب خوبی برای شرکت های خودرو ساز جهانی می باشد. که می خواهند سهم بیشتری از خودروی منطقه داشته باشند.

عربستان در سالهای اخیر همکاری خود را با شرکت های خود رو ساز بزرگ دنیا برای تولید خودرو شروع کرده است. شرکت های جگوار، لندور، تویوتا و ایسوزو از جمله شرکت های کنونی شریک سعودی ها برای تولید خودرو هستند. این کشور در سال گذشته با یک شرکت مالزیایی برای راه اندازی کارخانه و تولید خودرو به توافق رسیده است و کشور های چین، کره، ژاپن و آلمان نیز در این پروژه همکاری خواهند داشت. این مجموعه قرار است سالانه ۳۰۰ هزار دستگاه خودرو تولید نماید (boma.ir/news/۷۹۸۰/).

ج- سیاستگذاری عربستان سعودی در حوزه (ای تی و فن آوری های جدید)

عربستان سعودی علاوه بر افزایش سرمایه گذاری در حوزه پتروشیمی و خودرو در صنایع ای تی و فن آوری های جدید نیز سیاستگذاری های گسترده ای را شروع کرده است. یکی از سیاست های عربستان سعودی در حوزه فن آوری مشارکت این کشور با شرکت مخابراتی سافت بانک ژاپنی است. این صندوق قرار است با مشارکت چندین شرکت سرمایه گذاری بزرگ دیگر، مجموع سرمایه صندوق را به ۱۰۰ میلیارد دلار برسانند. رئیس هیات مدیره سافت بانک، اذعان می کند: « با تاسیس صندوق، چشم انداز سافت بانک، softBank vision fund، قادر خواهیم بود، تا به شکل گیری شرکت های تکنولوژیک، نوپا در سراسر جهان کمک کنیم، تا یک دهه دیگر این صندوق تبدیل به بزرگترین شرکت سرمایه گذاری در بخش تکنولوژی خواهد شد» (<https://itiran.com/۲۰۱۶/۱۰/>). علاوه بر این، عربستان چندین میلیارد دلار در زمینه استفاده از فن آوری های پیشرفته ای همچون بلاک چین و متاورس سرمایه گذاری کرده است. به گزارش المانیور، رقم سرمایه گذاری عربستان سعودی در این دو حوزه، مجموعاً بیش از ۶/۴ میلیارد دلار است. از این

رقم یک میلیارد دلار به سرمایه گذاری در شرکت دیجیتال نئوم اختصاص دارد (دنیای اقتصاد، تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). شرکت نفت آرامکو عربستان سعودی نیز یک میلیارد دلار در صندوق سرمایه گذاری خطر پذیر سرمایه گذاری خواهد کرد. این صندوق روی فناوری های آینده نگر مانند بلاک چین سرمایه گذاری خواهد کرد. فناوری بلاک چین اطلاعاتی را که به صورت دیجیتالی ذخیره می شود رمزگذاری می کند. وزیر فناوری اطلاعات عربستان سعودی گفت: که این سرمایه گذاری ها نشان دهنده هدایت عربستان به سوی رشد اقتصاد دیجیتال است. وی افزود که این تلاش به نفع سعودی ها و مردم در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود. (دنیای اقتصاد همان).

بنابر این به نظر می رسد که سیاستگذاری عربستان سعودی در حوزه فن آوری دیجیتال بسیار گسترده است، و این کشور با مشارکت شرکت های بزرگ جهان در صدد گسترش این فناوری ها و افزایش تجارت دیجیتال در خاورمیانه و جهان است. از این رو در تلاش است تا بازارکشور های منطقه را در اختیار گیرد. و ارتقاء جایگاه کشورش را در نظام جهانی سرمایه داری، محقق نماید.

د- سیاست گذاری عربستان سعودی در حوزه تجارت و بازرگانی بین المللی

تجارت و بازرگانی عربستان سعودی با اکثر کشورهای جهان صورت می گیرد. صادرات عمده این کشور از سال ها قبل نفت و گاز بوده است، که عمده آن به کشورهای اروپایی، آمریکا و جنوب شرق آسیا صادر می شده است. در سالهای جنگ بین ایران و عراق که امنیت کشتی رانی در خلیج فارس و تنگه هرمز در خطر قرار گرفت، این کشور، ایجاد خط لوله انتقال نفت از شرق به غرب عربستان را در بندر ینوع در دریای سرخ را سیاست گذاری کرد. تا بعنوان جایگزین انتقال نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز باشد. استراتژی عربستان سعودی برای گسترش خط لوله شرق-غرب انعطاف پذیری بیشتری را برای توسعه صادرات این کشور فراهم می کند. از سوی دیگر، گسترش ظرفیت خط لوله امکان انتقال مقادیر اضافی نفت را در سراسر شبه جزیره عربستان مهیا می کند. در آوریل ۲۰۱۹ مقامات شرکت «آرامکو» عربستان اعلام کردند در سال ۲۰۱۸ ظرفیت این خط لوله، که ۲/۱ میلیون بشکه در روز بوده است، مطابق با پیش بینی های جدید در سال ۲۰۲۳ از ۵ میلیون بشکه در روز به ۶/۳ میلیون بشکه در روز می رسد (کاظمی، حامد، ۱۳۹۹ ص ۵۲۱). ایده ایجاد چنین مسیرترانزیتی نفتی می تواند برای عربستان اعتبار خاصی بعنوان یک کشور با ثبات که می تواند نفت این کشور را حتی در شرایط بحرانی به بازار های جهانی برساند، فراهم نماید.

عربستان سعودی علاوه بر صادرات حجم عظیمی از نفت تولیدی خود به بازارهای جهانی، در سالهای اخیر افزایش صادرات غیر نفتی خود را به بالا ترین رقم در تاریخ خود رسانده است. افزایش صادرات غیر نفتی عربستان در ژوئن ۲۰۲۱، مربوط به افزایش عمده در بخش های صنعتی مانند پتروشیمی، محصولات غذایی، مصالح ساختمانی و بسته بندی بوده است.

ارزش صادرات کالا (نفتی و غیرنفتی) عربستان با ۴۹،۸ درصد افزایش به ۱۴۴،۸ میلیارد دلار و واردات با ۱۰ درصد افزایش به ۸۷،۳ میلیارد دلار رسیده است. (فرهیختگان، تاریخ انتشار، ۱۴۰۰/۸/۶). بنابر این عربستان سعودی با مازاد تجاری در صادرات خارجی روبرو است. که آنرا در طرحهای جدید سرمایه گذاری می نماید.

علاوه بر اینها در سال ۲۰۱۷ ولیعهد عربستان از ساخت بزرگترین شهر عربستان با نام نئوم (neom) در سواحل دریای سرخ خبر داد. ساخت شهر جدید نئوم در وضعیتی مطرح شد و جنبه عینی به خود گرفت که ساخت شهرهای جدید در جهان در حال رونق گرفتن است. برای نمونه می توان به شهر دبی در امارات متحده عربی اشاره کرد. در واقع عربستان سعودی با ساخت شهر جدید به نوعی می خواهد با پشت سر گذاشتن دبی، دوران پسا دبی را به جهان معرفی کند. هدف اصلی از اجرای پروژه اقتصادی نئوم تقویت توسعه اقتصادی از طریق متنوع سازی درآمدهای اقتصادی عربستان است (کاظمی پیشین، ص ۵۲۲). در این شهر جدید ولیعهد عربستان از پروژه مگاتوریزم در سواحل دریای سرخ نیز پرده برداری کرد. این پروژه با هدف تبدیل ۵۰ جزیره غیرقابل اسکان در سواحل ماسه ای دریای سرخ به مکان لوکس گردش گری اعلام وجود می کند (همان، ص ۵۲۳).

د-سیاستگذاری عربستان در حوزه سرمایه گذاری اقتصادی و حمایت مالی از کشورهای منطقه

عربستان سعودی در سال های اخیر که روابطش در خاورمیانه، بخصوص در شامات به دلیل دخالت و حمایت از گروههای تکفیری و نفوذ و روابط جمهوری اسلامی ایران در این کشورها، به شدت کاهش پیدا کرده است. به سمت کشورهای دریای سرخ و شاخ آفریقا روی آورده و با مشارکتی جدی تر با این کشورها در صدد مقابله و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران بر آمده است. و با سرمایه گذاری های اقتصادی و حمایت های مالی از برخی از این کشورها در صدد جذب این کشورهاست. به گونه ای که عربستان را به پنجمین سرمایه گذار در دریای سرخ و شاخ آفریقا تبدیل کرده است.

در راستای متنوع سازی اقتصادی، سعودی ها بازارهای مصرفی کشورهای این منطقه را مکانی برای درآمدزایی در نظر گرفته اند. بیشترین سرمایه گذاری عربستان در اتیوپی انجام شده است. پس از اتیوپی، سودان در رتبه دوم قرار دارد. سرمایه گذاری عربستان در اتیوپی بیش تر در بخش کشاورزی و ساخت و ساز و در سودان بیشتر در حوزه کشاورزی بوده است. چندین سرمایه گذاری دیگر نیز در کشورهای سودان جنوبی (کشاورزی)، جیبوتی (تجارت)، و سومالی (تجارت) عملی شده است. (همان، ص ۵۲۵).

عربستان علاوه بر سرمایه گذاری در کشورهای حوزه دریای سرخ و شاخ آفریقا، از طریق حمایت های مالی تلاش می نماید تا آنها را به خود جذب نماید. بنابراین، بخش دیگر از ابعاد حضور و نفوذ اقتصادی عربستان در دریای سرخ و شاخ آفریقا به حمایت های مالی این کشور از کشورهای آن منطقه بر می گردد. سومالی از اولین کشورهایی بود که در سال ۲۰۱۷ هم زمان با اعلام قطع روابط با ایران مورد لطف رهبران سعودی قرار گرفت. رهبران سعودی ۵۰ میلیون دلار کمک مالی به سومالی اهدا کردند، گرچه مقامات سومالی هرگونه کمک مالی عربستان را با مسئله قطع روابط با ایران انکار کردند. (همان). از جمله کشور های دیگر که از کمک های عربستان بر خوردار شده اند، به سودان می توان اشاره کرد.

عربستان علاوه بر سرمایه گذاری های اقتصادی و حمایت های مالی از کشورهای منطقه، از طریق ائتلاف سازی با این کشورها نیز تلاش کرده است، تا از حضور و نفوذ دیگر رقبا علی الخصوص جمهوری اسلامی ایران در این منطقه جلوگیری نماید.

۴- توسعه صنعتی در عربستان سعودی و افزایش تنش با جمهوری اسلامی ایران

در فرضیه این مقاله گفته شد که سیاستگذاری های عربستان در حوزه صنعتی بعنوان تلاشی برای افزایش جایگاه در ساختار اقتصاد سیاسی بین الملل علت اصلی افزایش تنش و منازعه در روابط ایران و عربستان سعودی قلمداد می کنیم. عربستان سعودی در دو دهه اخیر با سیاستگذاری های گسترده در حوزه های مختلف صنعتی و اقتصادی که در بخش ۳ به آنها اشاره شد، در صدد توسعه صنعتی خود و ارتقاء از وضعیت کشوری پیرامونی به کشوری نیمه پیرامونی است. بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی نظام جهانی والرشتابین، میزان موفقیت یک کشور در انتقال از موقعیت پیرامونی به نیمه پیرامونی، به پذیرش یکی از این راهبردها بستگی دارد: اغتنام فرصت، ارتقاء از طریق دعوت یا اعتماد به نفس (آلوین. ی. سو، پیشین، ص ۱۸۰). به نظر می رسد که عربستان سعودی توسعه صنعتی خود را از طریق راهبرد دعوت که مورد حمایت آمریکا و کشورهای مرکز و شرکت های بزرگ صنعتی (چند ملیتی) قرار دارد، آغاز نموده است. زیرا شرکت های بزرگ صنعتی چند ملیتی، با تمام توان ظرفیت تکنیکی و فن آوری و سرمایه گذاری در این کشور حضور پیدا کرده اند، و با مشارکت در طرح های بزرگ صنعتی عربستان در داخل و در دیگر کشورها از سیاستگذاری های صنعتی عربستان سعودی حمایت و مشارکت می نمایند. همانطوری که در بخش قبلی بحث شد، شرکت های چند ملیتی در حوزه پتروشیمی، در حوزه خودرو سازی، در حوزه ای تی و تکنولوژی های جدید سرمایه گذاری های بسیار بالایی در این کشور انجام داده اند. و این در صورتی است که عربستان سعودی در سال های اخیر از درآمدهای مازاد صادرات نفتی نیز برخوردار می باشد. این کشور علاوه بر سرمایه گذاری های زیادی که با مشارکت و حمایت شرکت های بزرگ صنعتی انجام داده است، تلاش می نماید تا در کشورهای پیرامونی منطقه نیز به سرمایه گذاری به پردازد.

با توجه به سیاستگذاری های عربستان که در بخش ۳ به آنها اشاره گردید، این کشور در صدد توسعه صنعتی خود و ارتقاء از وضعیت کشوری پیرامونی به کشوری نیمه پیرامونی در نظام جهانی سرمایه داری است. و تلاش می نماید تا جایگاه جمهوری اسلامی ایران را همچنان در وضعیت پیرامونی نظام جهانی حفظ کند. عربستان برای این منظور از کمک و حمایت های آمریکا و دیگر کشورهای مرکز و شرکت های چند ملیتی بهره می برد. و از سرمایه گذاری ها و تکنولوژی های جدید بین المللی برای رسیدن به وضعیت نیمه پیرامونی بهره می برد. و تلاش می نماید تا ایران را کماکان در وضعیت پیرامونی نظام جهانی حفظ نماید.

از این رو می توان گفت: که هر چند تنش های سیاسی و دیپلماتیک میان ایران و عربستان و تأثیر آن بر روابط این دو کشور در چارچوب کنش ها و سلاح های سیاسی قرار دارد؛ اما راه حل دیگر، استفاده از سلاح اقتصادی است که در آن، دو طرف ایران و عربستان در صدد تنبیه همدیگر از طریق اقدامات اقتصادی هستند. جنگی که عربستان سعودی از طریق استفاده از سلاح نفت علیه ایران در اوپک برای جلوگیری از افزایش نفوذ و کسب پرستیژ ناشی از توافقنامه هسته ای به کارگرفت، با توجه به فشار اقتصادی ناشی از تحریم ها علیه ایران و کاهش ذخایر ارزی آن کشور، موجب شد به صورت

جدی ایران را تحت تأثیر قرار دهد (کریمی، غلامرضا و همکاران، ۱۳۹۷)، ص ۱۰۹). یکی از چشم اندازهای کوتاه مدت عربستان، تبدیل این کشور به قدرت برتر اقتصادی در منطقه و تبدیل شدن به یکی از قدرت های اقتصادی جهان می باشد. عربستان در حال حاضر به عنوان پنجمین تولید کننده مواد پتروشیمی در جهان مطرح است، بنابراین هرگونه تهدیدی از سوی کشورهای منطقه غرب آسیا به شدت آنها را نگران می کند. مسئولان سعودی که خود را در رقابتی سلبی و تنگاتنگ با ایران می بینند، یکی از راههای برتری بر جمهوری اسلامی ایران و کاهش تأثیر این کشور در منطقه غرب آسیا را برتری اقتصادی کشور خود می دانند (مهدویان، حسین، ص ۱۹۰).

در مقابل جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک قدرت منطقه ای که دارای پتانسیل و ظرفیت های گسترده در حوزه نیروی انسانی، در حوزه تکنولوژی، در حوزه نفت و گاز و معادن و موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خیلی خوب و کم نظیر، دسترسی به آبهای آزاد، منابع طبیعی کافی، چنین وضعیتی را، یعنی ارتقاء جایگاه عربستان سعودی از وضعیت کشوری پیرامونی به وضعیت کشوری نیمه پیرامونی در نظام جهانی سرمایه داری، و باقی گذاشتن ایران در وضعیت پیرامونی، را نمی پذیرد. بویژه جمهوری اسلامی ایران که جایگاه قدرتمندی در حوزه نظامی پیدا کرده است. واز توان موشکی و هواپیماهای بدون سرنشین و دیگر توانمندی های نظامی بازدارنده بر خوردار می باشد، این وضعیت را بر نمی تابد. جمهوری اسلامی ایران نیز همزمان در صدد افزایش قدرت خود در منطقه و ارتقاء به وضعیت نیمه پیرامونی است. و با بهره گیری از قدرت نظامی و گسترش نفوذ در منطقه و در تعامل با جبهه مقاومت در صدد است تا عربستان سعودی را تضعیف نماید. و این کشور را از رسیدن به اهدافش ناکام گذارد. این تعارضات و کشمکش ها بین این دو کشور به شکل تصاعدی در حال افزایش است. تا جایی که رهبران و نخبگان سعودی مداوم در جهان در حال توطئه چینی و کوبیدن بر طبل جنگ علیه ایران هستند، عربستان با کار شکنی در لغو تحریم های اقتصادی جامعه بین المللی علیه ایران در دوران پسا برجام نیز تلاش کرد تا فشارهای اقتصادی علیه ایران تشدید یابد. عربستان حتی با اعلام صریح بن سلمان مبنی بر کشاندن جنگ به داخل ایران، به تحولات داخلی و ایجاد نا آرامی و اغتشاشات اجتماعی در ایران از طریق جریانهای سلفی وابسته روی آورد (جاودانی مقدم، مهدی و همکاران، ۱۳۹۷)، ص ۵۴).

ولی عهد عربستان در یکی از مصاحبه های متعددش با رسانه های آمریکائی به نشریه «وال استریت ژورنال» گفت: تحریم، فشار ها را بر ایران افزایش می دهد. بن سلمان افزود ما باید در فشار با تحریم موفق شویم تا از درگیری نظامی جلوگیری کنیم. اگر در آنچه در تلاش برای انجامش هستیم موفق نشویم، احتمالاً ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر شاهد جنگ با ایران خواهیم بود. (۳۳۷-Fa/tiny/news/donya_e_eqtesad.com)

۵- نتیجه گیری

در بخش های قبلی این مقاله ثابت کردیم که تعارض و تنش در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۳ شروع گردید، و از آن تاریخ تاکنون تعارض و تنش در روابط این دو کشور روندی تصاعدی پیدا کرده است. در نهایت مشخص گردید که تلاش و سیاستگذاری های عربستان سعودی در دو دهه اخیر برای ارتقاء جایگاه اقتصادی کشورش در نظام جهانی سرمایه داری از وضعیت پیرامونی به وضعیت نیمه پیرامونی و باقی گذاشتن جمهوری اسلامی

ایران در وضعیت پیرامونی زمینه ساز تعارض و افزایش تنش بین این دو کشور است. در این امر آمریکا و کشورهای مرکزی و شرکت های چند ملیتی از سیاستگذاری های عربستان سعودی و اقدامات ضد ایرانی اش حمایت و این کشور را در رسیدن به اهدافش یاری می رسانند. درمقابل جمهوری اسلامی ایران که از پتانسیل ها و ظرفیت های نیروی انسانی، موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع نفت و گاز فراوان، دسترسی به آبهای آزاد، بویژه توانمندی های نظامی و روابط و نفوذ در منطقه و جبهه مقاومت بر خوردار است، این مسئله را نمی پذیرد. و به شدت با آنها مقابله می نماید. در عین حال همزمان به دنبال افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه و توسعه اقتصادی و ارتقای جایگاه کشورش از وضعیت پیرامونی به وضعیت نیمه پیرامونی از طریق راهبرد اغتنام فرصت در نظریه نظام جهانی والرشتاین می باشد. این کشمکش بین ایران و عربستان منجر به تعارض و افزایش تنش بین این دو کشور گردیده است. که به نظر می رسد تحلیل رابطه تنش آمیز عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران بدون در نظر گرفتن تلاش و سیاستگذاری های عربستان برای توسعه صنعتی و افزایش جایگاه کشورش در نظام جهانی تحلیلی ناقص و نارسا باشد.

Industrial policy making in Saudi Arabia and intensifying competition with the Islamic Republic of Iran

Abstract

The present study seeks to find the cause of increasing level escalation of tension in relations between Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran. To investigate this issue, the following hypothesis came to mind. The hypothesis of this research is based on the fact that the root and the main cause of the increase in conflict and tension between Saudi and the Iran is more than any other factor in the policy of Saudi Arabia in the industrial field, as an attempt to improve the position of its country in the structure of the international political economy. It is related as the main cause of increasing tension and conflict in the relation between the Iran and Saudi. The analysis framework of this research is Wallersteins theory of the political economy of the world system. Because Wallersteins analysis of the world system makes it possible to properly analyze the competition between the central, peripheral and semi peripheral countries in the global system. He considers the degree of success of a country in transitioning from a peripheral to a semi-peripheral position possible by adopting one of the development strategies (taking advantage of the opportunity, promotion through invitation or semi-confidence). Saudi Arabia is trying to get out of the peripheral status and upgrade to a semi-peripheral status. This country has considered the

influence and relations of the Islamic Republic of Iran with countries of the Middle East and the Persian Gulf as a challenge for the industrial development of its country. This in connection with the Americas hegemonic goals, has led to an conflict in the relations between Saudi Arabia and the Iran. The research method in this article is descriptive-analytical. Which is first hypothesized by analogical method. Than by inductive method and through a library, findigs have been collected and hypothesis checked.

Keywords: Industrial Development of Saudi Arabia, Islamic Republic of Iran, Increasing Level of Tension, Theory of Political Economy of the World Capitalist System

کتاب شناسی

الف: فارسی

۱- کتب

احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

بابلی، کورش، عوامل ژئوپلیتیک شیعیان عراق و راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، ۱۳۹۶.

دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر سمت، ۱۳۹۵.

رضانی، روح الله، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشرنی، ۱۳۹۵.
قنبرلو، عبدالله، اقتصاد سیاسی بین الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.

مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۴.

نامه دفاع، نشانه ها و فرایند تصاعد بحران عربستان در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی، ۱۳۹۵.

ی. سو، آلین، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه ی محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۷.

۲. مقالات

بیات، جلیل و محسن اسلامی، ایران - عربستان؛ طرح الگوی نش زدایی با محوریت مناقشات منطقه ای، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پائیز ۱۳۹۷.

تخشید، محمد رضا و مهدی متین جاوید، تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق، مطالعات جهان، دانشگاه تهران، پائیز ۱۳۹۰.

جاودانی مقدم، مهدی و حامد حریرفروش، واکاوی زمینه ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان در خاورمیانه، مجله سپهر سیاست، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۷.

جعفری ولدانی، اصغر، عربستان سعودی نگاه به یمن، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۹ و ۷۰، تیر ۱۳۷۲.

حافظ نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۴۸، شماره ۸۱، ۱۳۸۸.

خسروی یکتا، عباس و همکاران، تأثیر ساختارهای ذهنی و انگاره ای مقامات رسمی ایران و عربستان بر روابط دو کشور؛ با تأکید برگفتمانهای سیاست خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۲)، مجله مطالعات سیاسی، شماره ۳۵، بهار ۱۳۹۷.

دارابی، وحید و حامد کاظمی، بحران تقابل و موازنه قدرت در سیاست خارجی ایران و عربستان، مجله پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۵، اسفند ۱۳۹۵.

رحم دل، رضا و رضا سیمبر و احمد جانسیز (۱۳۹۸)، تحلیل ساختار گرایانه منازعه ایران-عربستان، فصل نامه علمی مطالعات راهبردی سیاست عمومی، دوره ۹، شماره ۳۰، بهار ۱۳۹۸.

رضایی، علیرضا و قاسم ترابی، سیاست خارجی دولت روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه گرا، مجله تحقیقات سیاسی بین المللی، دوره ۵، شماره ۱۵، ۱۳۹۲.

رمضانزاده، علی اکبر و همکاران، تحول جایگاه منطقه ای و روابط تنش زای جمهوری اسلامی ایران و عربستان، فصلنامه مدیریت و پژوهش های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۷۱، بهار ۱۳۹۲.

ستوده آرنی، محمد و احسان جعفری فر، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه ای عربستان (با تأکید بر بحران سوریه و یمن)، مجله تاریخ نامه انقلاب، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷.

شجاع، مرتضی، رقابت های منطقه ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳۹، ۱۳۸۸.

شفیعی، صادق و همکاران، واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش های تاریخی، معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان، سال پنجاه و سوم، دوره جدید سال نهم، شماره یکم، بهار ۱۳۹۶.

شکوهی، سعید، (۱۳۹۵) نقش برداشت های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی، مجله سیاست جهانی، شماره ۱۸.

علیزاده، علی و حامد کاظمی (۱۳۹۹)، اقتصاد سیاسی عربستان سعودی در دریای سرخ، مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، دوره سوم، شماره دوم،

غزایاق زندی، داود (۱۳۹۵)، دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل، پژوهشکده مطالعات منطقه ای دانشگاه شهید بهشتی.

کریمی، غلامرضا و همکاران (۱۳۹۷)، برجام و تأثیر آن بر کنش های اقتصادی عربستان سعودی در مقابله با ایران، مجله پژوهش های راهبردی سیاست، شماره ۲.

کوهکن، علیرضا و سعید تجری (۱۳۹۳)، بحران سوریه و سیاست منطقه ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.

مهدیان، حسین و همکاران (۱۳۹۵)، تحلیل سیاست خارجی ستیزه جویانه عربستان سعودی در برابر ج.ا. ایران در چارچوب نظریه سازه انگاری، مجله راهبرد دفاعی، شماره ۵۶.

متقی، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۸)، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (براساس رویکرد واقع گرایی تهاجمی)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره چهارم.

متقی، افشین (۱۳۹۴)، واکاوی زمینه های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه انگاری، مجله پژوهش های راهبردی سیاست، شماره ۱۴.

محمدی، فاطمه و فرشید فرهادی (۱۳۹۶)، تغییر و تحول سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۰-۲۰۱۴)، مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره ۱.

همتی، مرتضی و مهناز گودرزی (۱۳۹۹)، سیاست موازنه سازی عربستان در برابر ایران در یمن، مجله برنامه ریزی فضایی (جغرافیا).

خبرگزاری ایلنا دیماه ۱۳۹۴.

خبرگزاری ایسنا دیماه ۱۳۹۴.

ب: انگلیسی

۱-Books

AL- Abdullah M. (۲۰۰۲). The Rol of the NoN-oil minerals sector in the Economic Growth of Saudi Arabia, Leeds: the university of Leeds, leeds university Business School.

Anthony. H. Cordesman. (۲۰۲۱), Iran and US strategy: Beyond the JCPOA.

Pioter. Schulkes, (۲۰۲۱), mega-projects and small Enterprises: under standing Saudi Arabian Banks` Role in Economic Development.

Pieter D. Wezeman and Alexandra. (۲۰۰۹). Military Spending and Arms imports by Iran, Saudi Arabia, Qatar and the USA.

۲-Article and news sites

Sami. G. Hajjar. U. S. Military presence in the Gulf challenges prospects. (۲۰۰۲).

Najafi sayyar. Rahman. Saudi Arabia`S policy against Iran: noor mags.ir (۲۰۱۷).

Micah, zenko. US military policy in the Middle East: an appraisal. (۲۰۱۸).

Monshipouri, mahmood and William Chu, "the Flaws of the proliferation Cascade seenario: Iran-Saudi Relations in perspective" International studied Journal (ISJ) /Vol. ۱۲/no.۳/winter ۲۰۱۶.

Donya-e-eqtasad. Com/ fa/tiny/news -۳۳۷

<https://Donba-e-eqtasad.com/۱۹/۳۸۴۰۸۳۷>

<https://itiran.com/۲۰۱۶/۱۰/۱۴>

<https://farhikhtegandaily.com/print/۶۲۵۸۰>